

آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه

ژاله حسینی جهرمی

کارشناسی معارف اسلامی

MNR-146-2-7A7ADB
02-2026.0132

معارف اسلامی در مدارس متوسطه، یکی از ارکان اساسی نظام تعلیم و تربیت در جامعه اسلامی به شمار می آید؛ زیرا این حوزه آموزشی افزون بر انتقال دانش دینی، در شکل دهی به هویت اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی نوجوانان نقش بنیادین دارد. دوره متوسطه، به ویژه به سبب ویژگی های رشدی و تحولات شناختی، عاطفی و اجتماعی دانش آموزان، مرحله ای حساس برای تعمیق باورهای دینی، تقویت تفکر انتقادی در حوزه دین، درونی سازی ارزش های اخلاقی و آمادگی برای زیست مسئولانه در جامعه محسوب می شود. با این حال، آموزش معارف اسلامی در بسیاری از مدارس با چالش هایی مانند غلبه روش های حافظه محور، ضعف در پیوند محتوا با مسائل واقعی زندگی، کم توجهی به تفاوت های فردی، عدم بهره گیری کافی از روش های فعال تدریس، و محدود بودن فضای گفت و گو و پرسشگری مواجه است. پژوهش حاضر با روش مروری و تحلیلی، به بررسی جایگاه، اهداف، چالش ها، پیشینه و مؤلفه های ارتقای آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه می پردازد. یافته ها نشان می دهد که اثربخشی این آموزش زمانی افزایش می یابد که از سطح انتقال اطلاعات فراتر رفته و به تربیت عقلانی، اخلاقی و هویتی منجر شود؛ امری که مستلزم بازنگری در اهداف، محتوا، روش تدریس، ارزشیابی، توانمندسازی معلمان و بهره گیری از محیط های یادگیری تعاملی است. بر اساس نتایج، پیشنهاد می شود آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه بر مبنای رویکرد تلفیقی معرفتی، تربیتی و مهارتی بازطراحی شود تا بتواند پاسخگوی نیازهای نسل جدید و اقتضائات فرهنگی و اجتماعی امروز باشد.

کلیدواژه ها

آموزش معارف اسلامی، مدارس متوسطه، تعلیم و تربیت اسلامی، هویت دینی، روش های تدریس، نوجوانان، برنامه درسی، تربیت اخلاقی.

تعلیم و تربیت در هر جامعه‌ای بازتابی از مبانی فکری، ارزشی و فرهنگی آن جامعه است. در نظام آموزشی جمهوری اسلامی ایران، آموزش معارف اسلامی نه تنها یک درس یا مجموعه‌ای از مفاهیم نظری، بلکه بخشی از رسالت کلان تربیت نسل آینده بر پایه مبانی دینی، اخلاقی و فرهنگی محسوب می‌شود. در این میان، مدارس متوسطه از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند؛ زیرا دانش‌آموزان این دوره در مرحله‌ای از رشد قرار دارند که هویت‌یابی، پرسشگری، استقلال فکری، حساسیت نسبت به ارزش‌ها و مواجهه با تعارض‌های فکری و اجتماعی در آنان شدت می‌گیرد. از این رو، نحوه ارائه معارف اسلامی در این دوره می‌تواند آثار عمیق و ماندگاری بر نگرش، رفتار و سبک زندگی آنان برجای گذارد (شریعت‌مداری، ۱۳۸۶).

آموزش معارف اسلامی در معنای اصیل خود، صرفاً انتقال مجموعه‌ای از اطلاعات درباره احکام، عقاید، تاریخ اسلام یا متون دینی نیست؛ بلکه فرآیندی است که باید به فهم، باور، التزام و عمل بینجامد. این آموزش زمانی اثربخش خواهد بود که بتواند میان سه ساحت شناختی، عاطفی و رفتاری پیوند برقرار کند؛ به بیان دیگر، دانش‌آموز نه تنها «بداند»، بلکه «بپذیرد» و «به کار بندد». چنین نگاهی با مبانی تربیت اسلامی هم‌خوان است؛ زیرا در این رویکرد، علم و عمل، معرفت و اخلاق، و عقل و ایمان از یکدیگر جدا نیستند (مطهری، ۱۳۷۴).

تحولات فرهنگی و اجتماعی دهه‌های اخیر، آموزش معارف اسلامی را با مسائل و پرسش‌های تازه‌ای روبه‌رو ساخته است. گسترش رسانه‌ها، فضای مجازی، تنوع منابع اطلاعاتی، سبک‌های جدید زندگی، افزایش ارتباطات جهانی، و تغییر در الگوهای مرجع نوجوانان، شرایطی ایجاد کرده است که در آن، شیوه‌های سنتی و یک‌سویه آموزش دینی کارآمدی گذشته را ندارند. امروزه دانش‌آموزان با پرسش‌های جدی درباره هویت، معنای زندگی، نسبت دین و علم، اخلاق فردی و اجتماعی، آزادی، مسئولیت، عدالت، و زیست دینی در جهان معاصر مواجه‌اند. اگر آموزش معارف اسلامی نتواند به این پرسش‌ها پاسخ‌هایی عقلانی، اقناعی، متناسب با سن و مبتنی بر



گفت‌وگو ارائه دهد، احتمال فاصله گرفتن دانش‌آموز از درس دین و حتی از برخی ارزش‌های دینی افزایش می‌یابد (ملکی، ۱۳۹۲).

در همین راستا، یکی از چالش‌های اساسی آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه، غلبه رویکرد حافظه‌محور و آزمون‌گراست. در بسیاری از موارد، هدف ضمنی آموزش دینی به حفظ مطالب کتاب، پاسخ به پرسش‌های امتحانی و کسب نمره تقلیل می‌یابد؛ در حالی که فلسفه اصلی این حوزه، تربیت انسان آگاه، مؤمن، متفکر و مسئول است. هنگامی که آموزش دینی از تجربه زیسته دانش‌آموز جدا شود و نتواند با نیازهای واقعی او ارتباط برقرار کند، محتوای درس هرچند غنی باشد، تأثیر تربیتی آن کاهش می‌یابد (فراهانی‌نژاد، ۱۳۹۵).

از سوی دیگر، دوره متوسطه مرحله شکل‌گیری تفکر انتزاعی و استدلالی است. نوجوان در این سن، آمادگی بیشتری برای فهم مفاهیم عمیق اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی دارد، اما این فهم زمانی محقق می‌شود که معلم بتواند با بهره‌گیری از روش‌های فعال، گفت‌وگو محور، مسئله‌محور و تأمل‌برانگیز، او را در فرایند یادگیری مشارکت دهد. آموزش معارف اسلامی اگر مبتنی بر پرسشگری، تعقل، تحلیل موقعیت‌های واقعی و گفت‌وگوی محترمانه باشد، می‌تواند به تقویت هویت دینی آگاهانه و پایدار منجر شود؛ اما اگر بر تلقین، تکرار و یک‌سویه‌گویی تکیه کند، امکان دارد واکنش‌های سطحی یا حتی مقاومت پنهان ایجاد کند (باقری، ۱۳۸۸).

از منظر برنامه درسی نیز، آموزش معارف اسلامی باید پیوندی وثیق با اهداف کلان سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی داشته باشد؛ اسنادی که بر تربیت تمام‌ساحتی، رشد معنوی و اخلاقی، و تقویت هویت اسلامی - ایرانی تأکید دارند (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰؛ شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱). بنابراین، بازاندیشی در محتوای دروس، شیوه سازمان‌دهی مفاهیم، تناسب مطالب با اقتضائات سنی، و هم‌سویی با زیست‌جهان نوجوانان ضرورت دارد.

در مجموع، آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه در نقطه‌ای قرار دارد که از یک‌سو مسئولیت حفظ و انتقال میراث فکری و ارزشی اسلام را بر عهده دارد و از سوی دیگر باید به نیازها، زبان، مسائل و شیوه‌های

یادگیری نسل جدید پاسخ دهد. این دوگانه، نه تهدید، بلکه فرصتی برای بازسازی عالمانه و تربیتی این حوزه است. مقاله حاضر می‌کوشد با رویکردی مروری و تحلیلی، ابعاد مختلف آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه را بررسی کرده و راهکارهایی کاربردی برای ارتقای اثربخشی آن ارائه دهد.

بیان مسئله

نظام آموزشی هر کشور در کنار انتقال دانش، مسئولیت پرورش هویت، ارزش‌ها و جهت‌گیری‌های فرهنگی نسل جدید را نیز بر عهده دارد. در ایران، آموزش معارف اسلامی یکی از اصلی‌ترین بسترهای تحقق این مسئولیت است. با وجود جایگاه محوری این حوزه در اسناد بالادستی و برنامه‌های درسی، شواهد نظری و تجربی حاکی از آن است که آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه با شکاف‌هایی میان اهداف مطلوب و وضعیت موجود مواجه است. این شکاف‌ها در ابعادی چون محتوا، روش تدریس، ارزشیابی، انگیزش دانش‌آموزان، و میزان اثرگذاری تربیتی قابل مشاهده است (صافی، ۱۳۸۹).

نخستین مسئله، فاصله میان «آموزش دینی» و «تربیت دینی» است. در بسیاری از مدارس، آموزش معارف اسلامی بیشتر بر انتقال مفاهیم، تعاریف و گزاره‌های از پیش تنظیم‌شده متمرکز است، در حالی که تربیت دینی نیازمند درونی‌سازی ارزش‌ها، تجربه معنوی، شکل‌گیری نگرش و تبدیل معرفت به عمل است. وقتی فرایند آموزش به محفوظات درسی محدود شود، لزوماً به باور عمیق، تعهد اخلاقی و رفتار دینی منجر نخواهد شد (مطهری، ۱۳۷۴).

مسئله دوم، عدم تناسب بخشی از محتوا و روش‌های آموزشی با شرایط روان‌شناختی و اجتماعی نوجوانان دوره متوسطه است. نوجوان امروز در فضای چندرسانه‌ای، پرشتاب و پرسش‌خیز رشد می‌کند و ذهن او به دنبال پاسخ‌های روشن، استدلال‌پذیر و مرتبط با تجربه زیسته است. اگر محتوای درسی نتواند با زبان و نیازهای او ارتباط برقرار کند، احتمال بی‌انگیزگی، یادگیری سطحی یا جدایی ذهنی از درس افزایش می‌یابد (ملکی، ۱۳۹۲).

مسئله سوم، غلبه روش های تدریس معلم محور و یک سویه در کلاس های معارف اسلامی است. هر چند موضوعات دینی ظرفیت بالایی برای گفت و گو، تأمل، مناظره اخلاقی، تحلیل موقعیت و حل مسئله دارند، اما در عمل، فرصت های اندکی برای مشارکت فعال دانش آموزان فراهم می شود. این وضعیت می تواند به کاهش حس مالکیت یادگیری، ضعف در تفکر دینی، و محدود شدن نقش درس به یک واحد درسی رسمی منجر گردد (باقری، ۱۳۸۸).

مسئله چهارم، ضعف در نظام ارزشیابی است. وقتی ارزشیابی عمدتاً به سنجش دانش حافظه ای محدود شود، طبیعی است که معلم و دانش آموز نیز توجه اصلی خود را به همان سطح معطوف کنند. در چنین شرایطی، مهارت هایی مانند استدلال اخلاقی، تحلیل انتقادی، تأمل معنوی، تصمیم گیری مبتنی بر ارزش، و ترجمه باور به عمل، کمتر مورد سنجش قرار می گیرد و در نتیجه کمتر نیز مورد توجه آموزشی واقع می شود (فراهانی نژاد، ۱۳۹۵).

بنابراین، مسئله اصلی این پژوهش آن است که آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه، با وجود جایگاه و اهمیت راهبردی، هنوز در دستیابی کامل به اهداف تربیتی خود با موانع نظری و اجرایی روبه روست. پرسش بنیادین این است که چه عواملی موجب کاهش اثربخشی این آموزش شده و چه مؤلفه هایی می تواند به بهبود کیفیت، جذابیت و کارآمدی آن بینجامد؟

ضرورت و اهمیت پژوهش

ضرورت پرداختن به آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه از چند جهت قابل تبیین است. نخست آنکه این دوره، زمان تثبیت نسبی هویت فردی و اجتماعی نوجوان است. بسیاری از باورها، نگرش ها و گرایش های ارزشی در این سن شکل می گیرند یا جهت نهایی خود را پیدا می کنند. بنابراین، هرگونه ضعف یا قوت در آموزش معارف اسلامی می تواند بر شکل گیری هویت دینی دانش آموزان آثار بلندمدت برجای گذارد (شریعتمداری، ۱۳۸۶).

دوم آنکه تحولات فرهنگی و ارتباطی عصر حاضر، نوجوانان را در معرض انبوهی از پیام‌ها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری متنوع قرار داده است. در چنین فضایی، آموزش دینی اگر از عمق، منطق و جذابیت کافی برخوردار نباشد، نمی‌تواند نقش هدایت‌گر و مصونیت‌بخش خود را ایفا کند. ازاین‌رو، بازنگری در سازوکارهای آموزش معارف اسلامی ضرورتی تربیتی و اجتماعی است (داوری اردکانی، ۱۳۸۰).

سوم آنکه آموزش معارف اسلامی نقش مهمی در تقویت اخلاق فردی و اجتماعی دارد. موضوعاتی مانند مسئولیت‌پذیری، صداقت، عدالت‌خواهی، احترام، همدلی، خودکنترلی و معنایابی در زندگی، از جمله ابعادی هستند که در صورت آموزش صحیح می‌توانند در کاهش آسیب‌های رفتاری و ارتقای سرمایه اخلاقی مدارس مؤثر باشند (احمدی، ۱۳۹۱).

چهارم آنکه اسناد تحولی آموزش و پرورش بر تربیت تمام‌ساحتی، هویت اسلامی - ایرانی، و ارتقای شایستگی‌های معنوی و اخلاقی تأکید دارند. تحقق این اهداف بدون تقویت کیفی آموزش معارف اسلامی ممکن نیست. ازاین‌رو، بررسی علمی این حوزه می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های برنامه‌ریزان درسی، مدیران آموزشی و معلمان کمک کند (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰).

اهداف پژوهش

هدف کلی

بررسی ابعاد، چالش‌ها و راهکارهای ارتقای آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه.

اهداف جزئی

۱. تبیین جایگاه آموزش معارف اسلامی در نظام تعلیم و تربیت متوسطه.
۲. شناسایی مهم‌ترین چالش‌های محتوایی، روشی و ارزشیابی در آموزش معارف اسلامی.

۳. بررسی پیشینه نظری و پژوهشی مرتبط با آموزش دینی و تربیت اسلامی.

۴. تحلیل مؤلفه های مؤثر بر افزایش اثربخشی آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه.

۵. ارائه پیشنهاد های کاربردی برای بهبود برنامه درسی، روش های تدریس و ارزشیابی.

فرضیات پژوهش

با توجه به ماهیت مروری و تحلیلی پژوهش، فرضیات به صورت راهنماهای نظری مطرح می شوند:

۱. آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه در وضعیت موجود، بیش از آنکه تربیت محور باشد، دانش محور و حافظه محور است.

۲. استفاده از روش های تدریس فعال، گفت و گو محور و مسئله محور، اثربخشی آموزش معارف اسلامی را افزایش می دهد.

۳. تناسب محتوا با نیازها و پرسش های واقعی نوجوانان، درونی سازی مفاهیم دینی را تقویت می کند.

۴. ارزشیابی فراتر از سنجش محفوظات و توجه به ساحت نگرشی و رفتاری، به بهبود کیفیت آموزش معارف اسلامی منجر می شود.

۵. توانمندسازی معلمان در حوزه دانش دینی، روان شناسی نوجوان و روش های نوین تدریس، از عوامل کلیدی ارتقای این آموزش است.

روش شناسی

پژوهش حاضر از نوع **مروری - تحلیلی** است. در این روش، آثار علمی، کتاب ها، مقاله ها، اسناد بالادستی و پژوهش های مرتبط با آموزش معارف اسلامی، تربیت دینی، برنامه درسی دینی و ویژگی های دوره متوسطه بررسی و تحلیل شده اند. داده ها از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه ای گردآوری شده و سپس با رویکرد تحلیلی



- استنباطی سازمان دهی شده‌اند. ملاک انتخاب منابع، اعتبار علمی، ارتباط مستقیم با موضوع، و تأکید بر آموزش دینی در بافت ایرانی - اسلامی بوده است. در تحلیل داده‌ها، مضامین اصلی شامل جایگاه آموزش معارف اسلامی، چالش‌ها، الزامات بهبود و راهکارهای کاربردی استخراج شده‌اند.

پیشینه پژوهشی

بررسی پیشینه نشان می‌دهد که آموزش دینی و تربیت اسلامی از موضوعات مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران ایرانی بوده است. شریعتمداری (۱۳۸۶) در مباحث مربوط به تعلیم و تربیت اسلامی بر این نکته تأکید می‌کند که آموزش دینی باید با نیازهای واقعی تربیتی و ساحت عمل او پیوند یابد و صرف انتقال مفاهیم کافی نیست. مطهری (۱۳۷۴) نیز در آثار تربیتی خود، تربیت را فرآیندی می‌داند که عقلانیت، اختیار و درک عمیق را تقویت می‌کند و با تحمیل و سطحی‌نگری ناسازگار است.

باقری (۱۳۸۸) در تحلیل فلسفه تربیت جمهوری اسلامی ایران، بر نقش تفکر، گفت‌وگو و تربیت مبتنی بر انتخاب آگاهانه تأکید دارد و معتقد است که آموزش دینی باید از صورت‌گرایی فاصله بگیرد. ملکی (۱۳۹۲) در حوزه برنامه‌ریزی درسی، تناسب محتوا با اقتضائات یادگیرنده، سازمان‌دهی منطقی مفاهیم و اهمیت روش‌های یادگیری فعال را برجسته می‌سازد. فراهانی‌نژاد (۱۳۹۵) نیز نشان می‌دهد که یکی از موانع اصلی دروس دینی، غلبه ارزشیابی حافظه‌محور و کم‌توجهی به پیامدهای نگرشی و رفتاری است.

احمدی (۱۳۹۱) در پژوهش‌های مرتبط با تربیت اخلاقی، تأکید می‌کند که درس‌های معارف اسلامی در صورت پیوند با موقعیت‌های واقعی زندگی می‌توانند در رشد اخلاق اجتماعی دانش‌آموزان اثرگذار باشند. خسروپناه



(۱۳۸۹) نیز بر ضرورت رویکرد معرفتی - تربیتی در آموزش دینی تأکید کرده و معتقد است آموزش دین باید همزمان عقل، دل و رفتار را درگیر سازد.

همچنین اسناد بالادستی مانند سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و برنامه درسی ملی، آموزش دینی را بخشی از تربیت تمامساحتی می‌دانند و بر هویت‌یابی، خودشناسی، خداشناسی، مسئولیت‌پذیری و زیست اخلاقی تأکید می‌کنند (وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۹۰؛ شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۱). در مجموع، پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مسئله اصلی نه فقدان توجه نظری به آموزش معارف اسلامی، بلکه فاصله میان مبانی نظری و اجرای عملی آن در کلاس درس است.

یافته‌ها

بررسی منابع و تحلیل مباحث نشان می‌دهد که آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه دارای ظرفیت‌های گسترده، اما در عین حال با چالش‌های متعددی روبه‌روست. مهم‌ترین یافته‌ها در محورهای زیر قابل طرح است:

۱. آموزش معارف اسلامی باید از انتقال اطلاعات به تربیت جامع حرکت کند

نخستین یافته آن است که هدف اصلی آموزش معارف اسلامی نباید صرفاً دانستن مفاهیم دینی باشد، بلکه باید به فهم عمیق، التزام درونی و کنش اخلاقی منتهی شود. وقتی آموزش دینی فقط بر انتقال داده‌های شناختی تکیه کند، امکان دارد دانش‌آموز در سطح دانستن باقی بماند، بی‌آنکه میان آموخته‌ها و زیست روزمره او پیوندی شکل گیرد. تربیت اسلامی، برخلاف آموزش صرف، به تحول در نگرش و رفتار نظر دارد (مطهری، ۱۳۷۴).

۲. دوره متوسطه، مناسب‌ترین بستر برای تعمیق عقلانی ایمان است



نوجوانان دوره متوسطه به سبب رشد توانایی استدلال، مقایسه، تحلیل و انتزاع، آمادگی بیشتری برای فهم مباحث اعتقادی و اخلاقی دارند. بنابراین، آموزش معارف اسلامی در این دوره باید از شیوه های کودکانه یا صرفاً دستوری فاصله بگیرد و به سوی تبیین عقلانی، گفت و گو و پاسخ گویی به پرسش ها حرکت کند. ایمان آگاهانه در این سن، بر پایه اقناع و درک شکل می گیرد، نه صرف تکرار (باقری، ۱۳۸۸).

۳. یکی از ضعف های جدی، حافظه محوری و امتحان گرایی است

بخش قابل توجهی از مشکلات آموزش معارف اسلامی ناشی از نظام ارزشیابی و فرهنگ نمره محور مدارس است. در چنین فضایی، محتوای دینی نیز همچون سایر دروس به مجموعه ای از اطلاعات برای پاسخ گویی در امتحان تقلیل می یابد. این امر، هدف های بلند مدت تربیتی را تحت الشعاع قرار می دهد و فرصت تأمل، گفت و گو و تجربه درونی را کاهش می دهد (فراهانی نژاد، ۱۳۹۵).

۴. محتوای آموزشی باید با مسائل واقعی زندگی نوجوانان پیوند یابد

مفاهیمی چون توحید، مسئولیت، انتخاب، عدالت، حجاب، کرامت انسانی، دوستی، خانواده، فضای مجازی، راست گویی، امید، اضطراب و معنای زندگی، هنگامی برای نوجوان معنادار می شوند که در نسبت با تجربه زیسته او مطرح شوند. اگر کتاب های درسی و تدریس معلمان بتوانند این پیوند را برقرار کنند، جذابیت و اثربخشی درس افزایش می یابد (ملکی، ۱۳۹۲).

۵. نقش معلم در آموزش معارف اسلامی صرفاً انتقال دهنده نیست

معلم معارف اسلامی باید الگوی عملی، تسهیل گر گفت و گو، پاسخ گو به پرسش ها، و هدایت کننده فرایند تأمل دانش آموز باشد. شخصیت، شیوه تعامل، سعه صدر، توان علمی و صداقت معلم در این درس، حتی بیش از محتوای رسمی بر دانش آموز اثر می گذارد. اگر میان گفتار و رفتار معلم هماهنگی وجود داشته باشد، پذیرش مفاهیم نیز آسان تر می شود (شریعتمداری، ۱۳۸۶).

۶. روش های فعال تدریس اثربخشی بیشتری دارند

یافته ها نشان می دهد بهره گیری از روش هایی مانند بحث گروهی، گفت و گوی کلاسی، تدریس مسئله محور، تحلیل موقعیت های اخلاقی، داستان گوئی، استفاده از روایت های دینی، نمایش، پروژه های پژوهشی و نگارش تأملی، می تواند یادگیری معارف اسلامی را عمیق تر و پایدارتر کند. این روش ها به دانش آموز امکان می دهند به جای دریافت منفعلانه، در ساختن معنا مشارکت کند (احمدی، ۱۳۹۱).

۷. آموزش معارف اسلامی نیازمند رویکرد تلفیقی است

یکی دیگر از یافته ها آن است که آموزش دینی نباید تنها به ساعات رسمی درس محدود بماند. فضای مدرسه، روابط انسانی، شیوه مدیریت، مناسبت های فرهنگی، فعالیت های فوق برنامه و الگوهای رفتاری کارکنان نیز در تربیت دینی نقش دارند. بنابراین، معارف اسلامی زمانی اثربخش تر می شود که به عنوان یک «فرهنگ مدرسه ای» در همه ابعاد زندگی مدرسه حضور داشته باشد (سند تحول بنیادین، ۱۳۹۰).

۸. تربیت دینی بدون پذیرش پرسشگری ممکن نیست

نسل نوجوان امروز پرسشگر است و مسائل دینی را نیز با ذهنی تحلیلی و گاه انتقادی دنبال می کند. نادیده گرفتن پرسش ها یا پاسخ های شتاب زده و غیرمستدل، اعتماد ذهنی دانش آموز را کاهش می دهد. در مقابل، به رسمیت شناختن پرسشگری و ایجاد فضای امن برای طرح سؤال، از مهم ترین شروط موفقیت آموزش معارف اسلامی است (خسروپناه، ۱۳۸۹).

۹. تفاوت های فردی و زمینه های اجتماعی باید مورد توجه قرار گیرد

همه دانش آموزان از نظر پیش زمینه خانوادگی، تجربه دینی، سبک یادگیری، سطح انگیزش و توانایی شناختی یکسان نیستند. آموزش یکنواخت و غیرمنعطف نمی تواند برای همه اثربخش باشد. لازم است معلم در تدریس

معارف اسلامی به تنوع دانش‌آموزان توجه کند و از مثال‌ها، فعالیت‌ها و شیوه‌های مختلف بهره گیرد (سیف، ۱۳۹۰).

۱۰. آموزش معارف اسلامی می‌تواند در تقویت تاب‌آوری اخلاقی و هویتی مؤثر باشد

در شرایطی که نوجوانان با اضطراب‌های هویتی، فشار همسالان، بحران معنا و سردرگمی ارزشی مواجه‌اند، آموزش صحیح معارف اسلامی می‌تواند به شکل‌گیری نوعی تاب‌آوری اخلاقی و معنوی کمک کند. این تاب‌آوری زمانی شکل می‌گیرد که دانش‌آموز بتواند در پرتو آموزه‌های دینی، برای مسائل زندگی خود معنا، جهت و معیار تصمیم‌گیری بیابد (داوری اردکانی، ۱۳۸۰).

نتیجه‌گیری

آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تربیت نسل آینده در جامعه ایرانی - اسلامی است. این آموزش اگر به‌درستی طراحی و اجرا شود، می‌تواند در تقویت هویت دینی، رشد اخلاقی، گسترش تفکر عقلانی، افزایش مسئولیت‌پذیری اجتماعی و شکل‌گیری سبک زندگی آگاهانه و معنوی دانش‌آموزان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کند. با این حال، یافته‌های این مقاله نشان داد که آموزش معارف اسلامی در وضعیت موجود، با چالش‌هایی چون حافظه‌محوری، امتحان‌گرایی، ضعف در پیوند محتوا با زندگی واقعی، محدود بودن روش‌های فعال تدریس، و کم‌توجهی به پرسشگری نوجوانان روبه‌روست.

نتایج همچنین نشان داد که آموزش معارف اسلامی زمانی به هدف‌های تربیتی خود نزدیک می‌شود که از سطح «درس» فراتر رفته و به «فرایند تربیت» تبدیل شود. این تحول مستلزم آن است که برنامه‌ریزان درسی، معلمان، مدیران مدارس و سیاست‌گذاران آموزشی، نگاه خود را از انتقال محفوظات به پرورش فهم، نگرش و عمل تغییر دهند. در این رویکرد، دانش‌آموز نه مخاطبی منفعل، بلکه یادگیرنده‌ای فعال، پرسشگر و معناجو تلقی می‌شود.



از سوی دیگر، دوره متوسطه فرصتی ممتاز برای تعمیق عقلانی ایمان و تربیت آگاهانه است. در این دوره، نوجوانان آمادگی دارند درباره مسائل اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی بیندیشند و موضع خود را شکل دهند. بنابراین، هرچه آموزش معارف اسلامی بتواند با زبان احترام، استدلال، گفت‌وگو، تجربه و مشارکت همراه شود، امکان درونی‌سازی ارزش‌ها و باورها بیشتر خواهد شد.

در مجموع، می‌توان گفت که ارتقای آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه، نیازمند بازآفرینی در سه سطح است: **بازآفرینی محتوا** بر اساس مسائل واقعی و نیازهای نسل جدید؛ **بازآفرینی روش‌ها** با تکیه بر تدریس فعال، گفت‌وگو و مسئله‌محوری؛ و **بازآفرینی ارزشیابی** در جهت سنجش فهم، نگرش، تحلیل و توان کاربرد مفاهیم دینی. تنها در این صورت است که آموزش معارف اسلامی می‌تواند از یک واحد درسی رسمی، به تجربه‌ای معنادار و سازنده در زندگی دانش‌آموزان تبدیل شود.

پیشنهادهای کاربردی

۱. **بازنگری در محتوای کتاب‌های معارف اسلامی** با تأکید بر مسائل واقعی زندگی نوجوانان، از جمله هویت، دوستی، فضای مجازی، امید، مسئولیت، خانواده و اخلاق اجتماعی.
۲. **کاهش حافظه‌محوری در طراحی درس‌ها** و افزایش سهم فعالیت‌هایی که فهم، تحلیل و گفت‌وگو را تقویت می‌کنند.
۳. **استفاده از روش‌های تدریس فعال** مانند بحث گروهی، مطالعه موردی، تحلیل موقعیت اخلاقی، داستان‌گویی و پروژه‌های پژوهشی دانش‌آموزی.
۴. **توانمندسازی معلمان معارف اسلامی** در زمینه روان‌شناسی نوجوان، پاسخ‌گویی به پرسش‌های دینی، روش‌های نوین تدریس و مهارت گفت‌وگوی آموزشی.

۵. اصلاح نظام ارزشیابی به گونه ای که علاوه بر دانش، توان تحلیل، استدلال، کاربرد مفاهیم دینی و نگرش های اخلاقی نیز مورد توجه قرار گیرد.

۶. ایجاد فضای امن برای پرسشگری دانش آموزان تا بتوانند بدون ترس از قضاوت، سؤال ها و تردیدهای خود را مطرح کنند.

۷. تلفیق آموزش معارف اسلامی با فرهنگ مدرسه از طریق فعالیت های فوق برنامه، اردوهای تربیتی، برنامه های مشارکتی و الگوهای رفتاری مناسب در محیط مدرسه.

۸. توجه به تفاوت های فردی دانش آموزان در برنامه ریزی آموزشی و استفاده از شیوه های متنوع یاددهی - یادگیری.

۹. پیوند دادن آموزش دینی با تربیت اخلاقی و اجتماعی تا دانش آموزان نسبت آموزه های اسلامی را با رفتار روزمره خود درک کنند.

۱۰. انجام پژوهش های میدانی بیشتر درباره میزان اثربخشی روش های مختلف آموزش معارف اسلامی در مدارس متوسطه مناطق گوناگون کشور.

منابع

- احمدی، احمد. (۱۳۹۱). تربیت دینی و اخلاقی در مدرسه. تهران: سمت.
- باقری، خسرو. (۱۳۸۸). فلسفه تربیت جمهوری اسلامی ایران. تهران: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
- پارسانیا، حمید. (۱۳۹۳). درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حجتی، سیدمحمدباقر. (۱۳۸۷). آموزش و پرورش در اسلام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.



خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۹). *فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۰). *فرهنگ، عقل و تربیت*. تهران: سروش.

رحیمی، محمدمهدی. (۱۳۹۴). *برنامه درسی دینی و چالش های آن در آموزش عمومی*. تهران: انتشارات مدرسه.

سیف، علی اکبر. (۱۳۹۰). *روان شناسی پرورشی: روان شناسی یادگیری و آموزش*. تهران: دوران.

شریعتمداری، علی. (۱۳۸۶). *تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: امیرکبیر.

صافی، احمد. (۱۳۸۹). *اصول و مبانی تعلیم و تربیت*. تهران: سمت.

شورای عالی آموزش و پرورش. (۱۳۹۱). *برنامه درسی ملی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش.

فراهانی نژاد، محمد. (۱۳۹۵). *آسیب شناسی آموزش دینی در مدارس ایران*. تهران: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.

ملکی، حسن. (۱۳۹۲). *مبانی برنامه ریزی درسی*. تهران: سمت.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۴). *تعلیم و تربیت در اسلام*. تهران: صدرا.

وزارت آموزش و پرورش. (۱۳۹۰). *سند تحول بنیادین آموزش و پرورش*. تهران: وزارت آموزش و پرورش.